



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریکی - نقد ایدئولوژی

رسانه و درس‌های قیام بهمن ۵۷

یک روایت تجربی

همایون ایوانی



دیماه ۱۴۰۴

درس‌های یک جنبش اجتماعی واقعی و خیزش ناشی از آن، سرچشمه‌ی پایان‌ناپذیر لحظاتی تاریخی در زندگی بشر هستند که دهه‌ها و گاه تا سده‌ها، نیاز به بازخوانی و تفسیر دوباره دارند. دوران انقلابی ۵۷ - ۱۳۵۵، و سرانجام قیام بهمن ۵۷ که منجر به سرنگونی رژیم شاه شد، پدیده‌ای از این طراز است با همه دستاوردها و شکست‌هایش. گرچه از انقلابات سده‌های پیشین، می‌دانیم که «اهمیت انقلابی یک شکست سخت، کمتر از یک پیروزی آسان به دست آمده نیست...»^۱

در این نوشته توجهم به یکی از پرسش‌های طرح شده‌ی شما بیش‌تر است: «انقلاب و راهی که طی شد، چه درس‌هایی برای جنبش چپ دارد؟» و نیز از میان گنجینه انبوهی از تجربیات، فقط به مقایسه استفاده از رسانه در میان چهار نیروی مطرح در این روند تاریخی، یعنی حکومت شاه، ملی‌گرایان، مذهبیبون و نیروهای چپ و کمونیست می‌پردازم. در حین بررسی، بیش از پیش معلوم شد که یکی از این چهار قطب اصلی قدرت، یعنی حکومت شاه، نبرد برای شکل دهی به افکار عمومی از طریق رسانه‌ها را در تمام سطوح ارتباطی از دست داده بود. به همین دلیل، از حکومت شاه، فقط بنا به ضرورت یاد خواهد شد و در جاهایی که ذکر نشده، در واقع حکومت چیز قابل عرضی برای این نوشته کوتاه نداشته است.

چند حاشیه

نکاتی که در آغاز به آن بایستی توجه داشت:

انقلاب یا قیام؟

به دریافت من، در سال‌های ۵۷ - ۱۳۵۵، ایران دوران انقلابی‌ای را تجربه کرد که با قیام بهمن ۵۷ به دگرگونی روبنای سیاسی و به حکومت رسیدن گروهی دیگر از ضدانقلابیون و مرتجعین منجر شده است. آن چه پیش از سرنگونی شاه علائم خود را آشکار کرده بود، پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، به کشاکش ضدانقلاب تازه به قدرت رسیده و خواست ادامه و ژرفای انقلاب توسط کارگران، خلق‌ها و توده‌های ستم‌دیده در سراسر کشور بود. کشاکش انقلاب و ضدانقلاب تا بهار ۱۳۶۰ ادامه یافت و با هجوم گسترده و کشتارهای وسیع مخالفین در دهه شصت، تثبیت ضدانقلاب در قالب ارتجاع اسلامی را در حکومت ایران به دنبال داشت. مسئله «تداوم انقلاب» و خواست ارتقای آگاهی و مبارزه طبقاتی - اجتماعی، تاکنون با خیزش‌های ادواری خود را به در و دیوار تاریخ معاصر ایران می‌کوبد تا از این

^۱ فردریش انگلس، انقلاب و ضدانقلاب در آلمان، ۱۸۴۸

چارچوب فرتوت، فراتر رود. این امر، متأسفانه موضوع بحث گسترده‌تری است که از بضاعت نوشته کنونی فراتر می‌رود. نکته مهم در این بحث برایم این است که تاکید کنم به جای واژگان «انقلاب» بهمین، واژه «قیام» بهمین را مناسب‌تر و دقیق‌تر می‌بینم.

تجرید یک تجربه تاریخی و مرزهای آن

- این نوشته روایتی تجربی است و پیش از آن که پاسخی به موضوع طرح شده باشد، طرح نکاتی است که شاید با تجربه و تیزبینی سایر نیروهای میدان دیده‌ی آن سال‌ها تکمیل و تصحیح شود. در اینجا، چکیده‌وار به یکی از جوانب تجربه قیام بهمین می‌پردازم و نپرداختن به سایر جوانب، به معنای نادیده گرفتن آن‌ها و ندیدن همبستگی‌های پیچیده و درونی آن‌ها نیست؛ بلکه تلاشی برای تجرید این پدیده در پهنه‌های هم‌کنشی توان رسانه‌ای و سازماندهی است که به ناچار به سایر جوانب آن پرداخته نمی‌شود یا به اندازه کافی بازگشایی نشده‌اند. برای نمونه حتی برای شکل‌گیری ذهنیت جمعی و اجتماعی، به جوانب مهمی هم‌چون سطح آگاهی طبقاتی و یادمانه (حافظه) جمعی-اجتماعی یا یادمانه تاریخی-فرهنگی، وضعیت اجتماعی و فرهنگ حاکم در خانواده‌ها، سطح آموزش و آگاهی توده‌های فعال در دوران انقلابی و... پرداخته نشده است.
- تجربه دیروز، راه‌گشای پیچیدگی‌های انقلاب در روزگار کنونی نیستند، بلکه ایده‌هایی برای گسترش و پیوند تجربه پیشین برای چالش انقلابی در روزگار کنونی است. امروزه، حتی در سطح ارتباطات و رسانه، شکاف و چرخش بزرگی نسبت به نزدیک به نیم قرن پیش، پدید آمده که ارزیابی شرایط کنونی را فراتر و پیچیده‌تر از مدل ساده شده در نوشته کنونی می‌کند.

سطوح ارتباطات، قطب‌های سیاسی و سیالیت زمان

برای سنجش قوای رسانه‌ای جناح‌های اصلی سیاست در دوران انقلابی ۵۷ - ۱۳۵۵، می‌توان آن‌ها را در دو سطح کلی فرهنگ شفاهی و ارتباطات جمعی طبقه‌بندی کرد. ارتباطات دیجیتال در دوره زمانی مورد بررسی ما هنوز جایگاه امروزی را نداشت و به همین دلیل به سطح سوم ارتباطات، در این نوشته پرداخته نشده است. قطب‌های اصلی سیاست و قدرت در این دوره تاریخی نیز بدون در نظر گرفتن انبوه تفاوت‌های جدی گروه‌بندی‌های درونی هر قطب به چهار جناح حکومت شاه، ملی‌گرایان، مذهب‌یون و هم‌چنین نیروهای پیشرو و چپ به صورت شماتیک نسبت به یکدیگر سنجیده می‌شوند.

در این سنجش، حکومت شاه، اعم از دربار، ساواک، هیئت دولت، اعضای مجلس انتصابی، سران ارتش و سرمایه‌داران بزرگ وابسته به دستگاه شاه تلقی می‌شوند. همان طور که در بالا اشاره شد، حکومت شاه، در اغلب سطوح ارتباطی اثرگذاری رسانه‌ای خود را از دست داده بود و به همین دلیل برای جلوگیری از اطاله کلام، فقط در موارد ضروری به آن پرداخته خواهد شد. ملی‌گرایان شامل جبهه ملی ایران و بخشا نهضت آزادی (ترکیب ملی-مذهبی) سنجیده شده‌اند. مذهبیون، شامل روحانیت، روشنفکران هویت‌گرا که در ضدیت با «فرهنگ غرب» به اسلام و نوعی رجعت به «گذشته طلایی» فرهنگ اسلامی پناه آورده بودند و نیز بخش مسلمان مانده از سازمان مجاهدین خلق ایران و هوادارانش و نیز بخشا نهضت آزادی و یا محافل مختلف مسلمان نظیر جاما و... محسوب شده‌اند. سازمان‌ها و روشنفکران پیشرو، چپ و کمونیست، شامل طیفی گسترده از کارگران پیشرو به ویژه در صنایع نفت و پولاد، و نیز روشنفکران منفرد که بخشا در کانون نویسندگان ایران متمرکز بودند، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، جریانات مختلف طیف مائوئیستی از بخش منشعب سازمان مجاهدین (م.ل.) تا انشعابات مختلف حزب توده با نزدیکی به چین و آلبانی و نیز در خارج از کشور فعالین کنفدراسیون را شامل می‌شوند.

توجه به این نکته مهم است که نگارنده حزب توده به رهبری اسکندری و سپس کیانوری را با توجه به نقش ضدانقلابی و تدارک زمینه‌های پذیرش رهبری خمینی، در صف‌بندی‌های بالا در جناح مذهبیون و نه در جناح چپ قرار می‌دهد. توده‌ای‌ها توپچی‌های ضدانقلاب اسلامی بودند و نقش مخربی در ایجاد انشعاب و تضعیف جنبش چپ و کمونیستی ایران ایفا کرده و می‌کنند.

سه برش زمانی متفاوت برای سنجش ذهنیت اجتماعی، روانشناسی توده‌ای و توازن قوای سیاسی در ایران نیز کمکی برای نشان دادن پویایی پرشتاب چرخش عنصر ذهنی در کل جامعه و نبرد هژمونیک قطب‌های مختلف سیاسی است که به ترتیب زمانی: مهر ۵۶ با **شب‌های شعر گوته**، ۱۷ **شهریور ۵۷ و بهمن ۵۷** انتخاب شده‌اند. روشن است که در مورد برش‌های زمانی دیگر نیز به عنوان نقاط عطف دوران انقلابی ۵۷ - ۱۳۵۵، می‌توان اندیشید، با این حال، این سه برش زمانی، چرخش‌ها و شکاف‌های نمونه‌واری را برجسته می‌کنند که تامل برانگیز است.

ارتباطات شفاهی و چهره به چهره

جامعه ایران، شهره به اتکاء به فرهنگ شفاهی بوده و هست. روایت‌ها، شایعات، اسطوره‌سازی‌ها و نیز اخبار مهم سیاسی و اجتماعی به ویژه در دوران چیرگی سانسور گسترده دستگاه شاه، از طریق گفتگوهای شفاهی در سطح اجتماع یا بخش‌های مختلف اجتماع گسترش می‌یافت. علاوه بر این، گفتگوهای رودررو

یا چهره به چهره، اعم از مکالمات دوستانه، بحث‌های خانوادگی، ارتباط با همکاران یا هم‌کلاسی‌ها، و نیز تماس مستقیم با یک سخنور، خواه ناخواه موثرترین شکل ارتباطات در جوامع بشری بوده و هستند. چنین ارتباطاتی، روابط بین‌فردی را ژرفا می‌بخشند و اگر به مسیری دلخواه هدایت شود، به ایجاد اعتماد و هم‌دلی بین افراد یا گروه‌های کوچک انسانی کمک می‌کنند. علاوه بر ارتباطات فردی، ارتباط گروهی در گروه‌های کوچک به گسترش امکان تصمیم‌گیری و همکاری جمعی کمک می‌کنند. نمونه‌های آن را در چهار قطب اصلی سیاسی دوره تاریخی مورد بررسی را چنین می‌توان دید:

حکومت شاه

بخش اصلی دستگاه شاه، در هر سه برش زمانی این دوره تاریخی، به صورت بخشی از طبقه سرمایه‌دار و قشرهایی که خود را «تافته جدا بافته» از توده‌های مردم می‌دانستند، از هر گونه ارتباط جدی فردی یا جمعی با «رعایای» خود سر باز می‌زدند. این دسته اجتماعی که با عباراتی غیرقابل کاربرد در این نوشته مشخص بودند، به روایت رایج امروزی همان گروهی هستند که خود را به عنوان «ژن برتر» معرفی می‌کنند. به این ترتیب، در چنین دوره تاریخی‌ای، دستگاه شاه و اعوان و انصارش خودشان را از لحاظ اجتماعی ایزوله کرده و ناتوان از ارتباط گیری با سایر اقشار اجتماع بودند. با اوج‌گیری مبارزه طبقاتی-اجتماعی، در آستانه بهمن ۵۷، دستگاه شاه چنان ایزوله و منفور شده بود که نیروهای در حاشیه قدرت، به سرعت از آن فاصله گرفته بودند و در ایران یکی از تنهاترین و منفورترین حکومت‌های جهان را تجربه می‌کردیم.

ملی‌گرایان

ملی‌گرایان علاوه بر ساختارهای محدود باقی‌مانده در روابط گروهی‌شان، در قالب فعالیت‌های شغلی، هم‌چون مهندسان و وکلا، یا در قالب روابط خانوادگی-سیاسی، یا نقش و محبوبیت‌شان در سطوح دانشگاهی، در آغاز امکانات تماس اجتماعی، فردی و میان‌گروهی بهتری نسبت به سایر نیروها داشتند. تا شهریور ۵۷، سخنگویان مهم آن، قادر به رساندن پیام خود به اعتبار سابقه جنبش ملی شدن نفت و رهبری دکتر مصدق را داشتند. با این حال، به تدریج ساختارهای سازمانی آن‌ها و بافت ایت‌کنشگرانش به مرزهای توانایی خود رسیدند و توان رقابت با شبکه مذهبیون، به خصوص شبکه گسترده روحانیون و طلاب را از دست دادند. علاوه بر این، ائتلاف جبهه ملی و در واقع پذیرفتن رهبری خمینی، در ۱۴ آبان ۵۷ در برش زمانی سوم، عملاً اشتباه فاحش سیاسی جبهه ملی به دبیرکلی کریم سنجابی بود که قطب سیاسی آنان را و نیز محتوای ارتباطات فردی-اجتماعی جبهه ملی را به زیر سایه قطب سوم سیاسی، یعنی مذهبیون برد. به همین دلیل، به تاثیرگذاری و وزن آنان در آستانه قیام بهمن ۵۷ آسیب رساند.

گرچه تاریخ‌نویسان حکومت جدید و مذهبیون علاقه دارند، فعالیت و تاثیرگذاری خود را در دوران انقلابی ۵۷ - ۱۳۵۵، و حتی پیش از آن، برجسته‌تر از میزان واقعی آن کنند، در فاز نخست اوج‌گیری اعتراضات، مذهبی‌ها و دستگاه روحانیون، از پس حادثه می‌دویدند. به همین دلیل به هنگام برگزاری شب‌های شعر گوته در مهر ۵۶، در پهنه سیاست ایران، رد پای کمتری از نقش فعال شبکه روحانیت و مذهبیون دیده می‌شود. ستاره اقبال آنان، با انتشار مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در ۱۷ دی ۵۷ و سپس تظاهرات ۱۹ دی طلاب قم در اعتراض به آن مقاله، شروع به درخشیدن کرد. پس از آن با اعتراضات چهل‌مهر کشتار، نقش و شبکه وسیع روحانیون در مساجد که بنابر روایتی رسمی از جمهوری اسلامی^۱، تعدادشان به ۲۵۰۰۰ مسجد می‌رسید، بیش از پیش برجسته شد و توانایی سازماندهی سنتی در چارچوب شبکه مساجد با کمک طلبه‌ها و روحانیون پراکنده در سراسر کشور خودنمایی کرد.

به همین دلیل در برش دوم زمانی، نقش ارتباطات شفاهی، نظیر تبلیغ و تهییج از منابر و مساجد، سخنرانی روحانیت یا واعظین مذهبی، قادر به گردآوری طیفی از جوانان شد که تجربه‌ی پیشینی‌ای با سیاست و مبارزه نداشتند. توده مردم، نه فقط از لحاظ سنی بلکه از لحاظ سیاسی نیز جوان بودند. اغلب آنان، یا به دلیل خفقان حکومت شاه با طیف‌ها و نظریات دیگر سیاسی و اجتماعی آشنا نبودند یا تصویری مبهم یا حتی واژگونه در ذهن‌شان بود.

این روند، اما پایدار نماند. نقش و سهم مذهبیون در کار توضیحی و تماس مستقیم با مردم، در پائیز و زمستان ۵۷ رو به کاهش نهاد. این چرخش و نقطه عطف، نه فقط بر اساس تجربیات شخصی نگارنده، بلکه حتی در خاطرات هاشمی رفسنجانی از این دوره و نیز مکالمات گزارش شده مامور کنسولگری امریکا در جلسه حوزه علمیه اصفهان در اسناد انتشار یافته از سفارت امریکا در تهران، گزارش شده است. آن‌ها در حوزه علمیه اصفهان و با حضور مامور کنسولگری امریکا، نگرانی خود را از رادیکال‌تر شدن شعارها و افتادن تظاهرات به دست کمونیست‌ها ابراز می‌کنند و هاشمی رفسنجانی، از پیوستن «دسته دسته» مردم و جوانان به کمونیست‌ها خشمگین و در هراس بود.

^۱ مقایسه ساختار مساجد قبل و بعد از انقلاب

سازمان‌ها و روشنفکران پیشرو، چپ و کمونیست

نیروهای پیشرو و چپ، خوب شروع کردند و بد ادامه دادند! در برش زمانی نخست، برگزاری ده شب شعر توسط کانون نویسندگان ایران در انستیتو گوته از ۱۸ تا ۲۷ مهر ۵۶، صدای اعتراض روشنفکران پیشرو علیه خفقان حکومت شاه در تاریخ ماندنی شد. شرکت کنندگان در این شب‌های شعر، در روز آخر تظاهراتی را برگزار کردند که با حمله و سرکوب ساواک و پلیس شاه روبرو شد. با این حال، این تظاهرات شروعی بود که با تظاهرات روز دانشجو در ۱۶ آذر در سطح دانشگاه‌ها گسترش یافت. در این برش زمانی، دو مرکز مهم آزاداندیشی و اندیشه‌های پیشرو و چپ، یعنی کانون نویسندگان ایران و دانشگاه‌ها به سخن‌گویان اعتراض و شوریدن بر حکومت شاه و ساواک تبدیل شده بودند. هسته‌ها و محافل روشنفکری، سخنوران برجسته کانون نویسندگان ایران، محافل دانشجویی و شبکه‌ای که حول آنان در تماس بودند، اندیشه پیشرو، چپ و کمونیستی را در جامعه‌ی مخاطب خود گسترش می‌داد. این جامعه مخاطب، اما، هنوز محدود به بخشی از اجتماع ایران و به ویژه شهرهای بزرگ بود. نقش نسبی آنان، با جرات گرفتن طلاب و روحانیون در برش دوم زمانی کاهش یافت. آخوند محل، به تدریج به واعظ و طرف مشورت سیاسی اهالی محلات، دهات و شهرها تبدیل می‌شد و کمونیست‌ها در روایات آنان، شیاطین سرخی بودند که هر عمل شنیع و پستی را می‌شد به آنان نسبت داد.

با این حال، صحنه سیاسی پس از کشتار ۱۷ شهریور ۵۷ و اعلام حکومت نظامی در شهرها، در حال چرخش بود. جامعه از اعتلای انقلابی چند ماه گذشته وارد موقعیت انقلابی می‌شد. سست شدن زنجیر کنترل ساواک و دستگاه سانسور، پیوستن روزنامه نگاران به صف اعتصاب برای آزادی مطبوعات، گسترش فعالیت‌های دانشجویی، آزاد شدن بخشی از زندانیان سیاسی در روزها و ماه‌های منتهی به بهمن ۵۷، ورود بخشی از نویسندگان و نیز فعالین کنفدراسیون به ایران و... بسیاری از این عوامل، برش سوم زمانی را به صورت نقطه عطفی برای رشد گسترده اندیشه‌های پیشرو و بالا رفتن سطح خواسته‌های توده‌های مردم کرد. خواسته‌هایی که از مطالبات شاه، ملی‌گرایان و مذهبیون فراتر می‌رفت و تنها نیروهایی پیشرو، چپ و کمونیست می‌توانستند از آن خواسته‌ها پشتیبانی کنند. این چرخش، اما، یک باره رخ نداد و در عین حال، به صورتی آرام و نسبی، چرخش توازن به سوی بیان سیاست به روایت چپ را همراه داشت. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل سازش روحانیت و ملی‌گرایان با امریکایی‌ها و عقب نشینی شاه و سران ارتش، هراس از تداوم مبارزه و ژرف‌تر شدن خواسته‌های انبوه کارگران، کارمندان، دانشجویان و مجموع لایه‌های اجتماعی و به دست گیری هژمونی مبارزه توسط نیروهای پیشرو بود. قیام بهمن، مسیر ژرف شدن خواسته‌ها و ارتقای آگاهی سیاسی و اجتماعی جنبش توده‌ای را کوتاه کرد و روند

پیش روی چپ را با تهاجم ضدانقلاب تازه نفس مذهبی در حکومت پس از قیام گُند کرد و در نهایت آن را با سرکوبی خونین به عقب راند.



روی جلد کتاب ده شب، ناصر موذن، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷

ارتباطات جمعی

رسانه‌های رایج برای رساندن پیام به توده‌های گسترده در دهه پنجاه شمسی نظیر تلویزیون، رادیو، روزنامه‌ها و در سطح دیگری سینما، نوار کاست و صفحه گرامافون نیز نقش مهمی در شکل‌دهی ذهنیت سیاسی حاکم در این دوره زمانی بازی کردند. توان پیام‌رسانی به گروهی بزرگ از مخاطبین و شکل‌دهی به افکار عمومی، گسترش اطلاعات یا اطلاعات دروغین توسط این گروه از رسانه‌ها غیرقابل چشم‌پوشی است. تاثیرگذاری رسانه‌های ارتباطات جمعی، در سه برش زمانی مورد بررسی، نوسانات جدی‌ای داشت که در شرایط عادی و آرام سیاسی نمی‌توان آن‌ها را چنین آشکار مورد مشاهده قرار داد.

ارتباطات نوشتاری: اعلامیه، شبنامه

در شرایط سانسور شدید و توقیف وسیع مطبوعات رسمی، اعلامیه‌ها و شبنامه‌ها، تلاش گروه‌های خارج از قدرت سیاسی برای رساندن پیام به مردم بود. ترسیم تصویر دقیقی از میزان استفاده و نیز تاثیرگذاری این رسانه برای رساندن پیام سیاسی به مردم، آسان نیست. برخی موارد تجربی را در زیر می‌توان ذکر کرد:

حکومت شاه

رژیم شاه نیاز به استفاده فعالی به صورت مستقیم از اعلامیه‌ها و شبنامه‌ها نداشت. با این حال، توسط ساواک یا موساد، گروه پوشالی‌ای تحت نام «شفق سرخ» به ظاهر برای ایده‌های کمونیستی، اعلامیه‌های تحریک‌آمیزی با مضمون دامن زدن اختلاف میان مذهب‌یون و کمونیست‌ها، ایجاد هراس و چهره منفی از کمونیست‌ها و چپ‌ها در افکار عمومی و... فعالیت می‌کرد. پس از سقوط شاه، انبوهی از اطلاعیه‌های چاپ شده این گروه ظاهراً مخالف شاه در سفارت اسرائیل کشف شد. به جز این مورد و اطلاعیه‌های حکومت نظامی، نگارنده اطلاع دیگری از کاربرد اعلامیه برای حکومت شاه ندارد.

ملی‌گرایان

در دو برش زمانی شب‌های شعر گوته و تا ۱۷ شهریور، یکی از مهم‌ترین اشکال اعتراض و اعلام نظر جبهه ملی و نهضت آزادی، نوشتن نامه سرگشاده به شاه یا دربار بود. نمونه نامه ۵۳ حقوقدان در اردیبهشت ۵۶ به دربار؛ و یا متن نامه اعضای جبهه ملی، کریم سنجابی، داریوش فروهر و شاپور بختیار به شاه در ۲۲ خرداد ۵۶ در باره‌ی نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. در دوره سوم، یعنی از ۱۷ شهریور تا بهمن ۵۷، بازتاب اطلاعیه‌های ملی‌گرایان بیش‌تر در سطوح دانشگاه‌ها یا حسینیه ارشاد دیده می‌شد.

مذهب‌یون

به جز اطلاعیه‌های پراکنده و با اثرگذاری محدود، در دو برش زمانی نخست، اطلاعیه‌های مذهب‌یون رمق چندانی نداشت. در عوض، با توجه به اتکاء و تمرکز بیش از حد بر روی آیات عظام، اطلاعیه‌های آیت‌الله شریعت‌مداری و یا موضع‌گیری‌های مشترک او با آیت‌الله گلپایگانی و نیز آیت‌الله مرعشی نجفی بازتاب خود را در اطلاعیه‌ها به خصوص در مساجد و حسینیه‌ها می‌یافت. نفوذ کلام آیات عظام قم، راهگشای فعال شدن جناح مذهبی بود که به تدریج جناحی از روحانیون و طلبه‌ها، رهبری آیت‌الله خمینی را با طرح شعارهایی هم‌چون «قائد اعظم...» و فریادکشیدن سه صلوات با آمدن نام او، در اذهان مذهبی یا تازه جذب سیاست به روایت اسلام شیعی، را تثبیت کردند. نوعی تقویت کیش شخصیت برای تهیدستان و لایه‌های فقیر جامعه از یک «آبر مر» و اسطوره‌سازی نوستالوژیک از ساده‌زیستی مردی که با آفتابه وضو می‌گیرد؛ کارساز شد و «قائد اعظم...» نبرد هژمونیک نخست را در درون آیات عظام به نفع خود پیش برد. به همین دلیل، در برش زمانی پس از کشتار ۱۷ شهریور، اطلاعیه‌های «قائد اعظم...» به بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای دست یافت.

سازمان‌ها و روشنفکران پیشرو، چپ و کمونیست

در اوج اختناق و ضربات سال ۱۳۵۵ به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، خبر از انتشار اطلاعیه‌های توضیحی در اردیبهشت، آبان و آذر ۱۳۵۵^۱، اطلاعیه روز دانشجو در سال ۱۳۵۶ حداقل در محیط‌های دانشگاهی و پخش‌های مستقیم توسط نیروهای سچفخا، اتکای آنان را به این شیوه از ارتباطات نشان می‌دهد. در بازه زمانی شهریور تا بهمن ۵۷ در حالی که بازتاب نسبی خبر و نظر ملی‌گرایان و به ویژه مذهب‌یون در رسانه‌های داخلی و خارجی افزایش می‌یابد، از مهم‌ترین سازمان سیاسی چپ در این رسانه‌ها تا روزهای نزدیک قیام بهمن، کم‌تر خبری بازتاب می‌یابد. دلایل آن، کنترل و پی‌گرد ساواک و حکومت نظامی شاه ولی در عین حال، سیاست تهاجمی و انحصارطلبانه مذهب‌یون تحت عنوان «حزب فقط حزب الله» و هیولاسازی از فعالیت‌های مبارزین پیشرو و کمونیست بود. با این حال، بازتاب صدای روشنفکران پیشرو در قالب فعالیت‌ها و نامه یا مصاحبه‌های کانون نویسندگان ایران و اعضایش، فعالین دانشجویی نقطه مثبتی برای پژواک صدای پیشرو در جامعه بود.

روزنامه و مجلات

در دهه پنجاه، روزنامه‌ها و مجلات، نقش و سهم بالاتری در ارتباطات جمعی به نسبت امروز داشتند. در دوران انقلابی ۵۷ - ۱۳۵۵، روزنامه‌های پرتیراژ آن دوره کیهان، اطلاعات و آیندگان؛ در کنترل دولت و گرفتار سانسور بودند. با این حال، با پیشرفت مبارزات طبقاتی-اجتماعی و گسترش اعتراضات به سانسور و خفقان رژیم شاه، مطبوعات در هر برش زمانی مورد بررسی ما، بیش از پیش از کنترل و سانسور دولتی فاصله گرفتند. این کار، به سادگی صورت نگرفت. اعتصاب روزنامه‌نگاران در اعتراض به سانسور حکومت شاه و کنترل حکومت نظامی در پائیز ۵۷، وقفه‌ای ۶۲ روزه در خبررسانی در سطح کشور به همراه داشت ولی نتایج تاریخی آن، هنوز درس آموز خبرنگاران متعهد و آزاداندیش است. پس از پیروزی اعتصاب مطبوعات و نیز فعال شدن نشریات توقیف شده در دوره هویدا و حزب رستاخیز، روزه‌های جدیدتری برای بازتاب نظرات متنوع و به ویژه فرهنگ پیشرو و چپ گشوده شد.

حکومت شاه

در برش زمانی نخست، یعنی شب‌های شعر تا کشتار ۱۷ شهریور، مطبوعات رسمی و پرتیراژ مجموعاً بخشی از «جزیره ثبات» شاهنشاهی بودند. نخستین شکاف‌ها در انتشار گزارش‌ها و اخبار، در واقع ناشی از ناروشتی سیاست حکومت پس از برکناری هویدا بود. از سویی سیاست سرکوب و سانسور بایستی

¹ http://dialogt.info/?page_id=279

پی‌گیری می‌شد، از سوی دیگر، برای کاهش نارضایتی روشنفکران و مطبوعات، سعی می‌شد تا حدودی چهره معتدل از دولت را نمایش دهند. به ویژه با روی کار آمدن جمشید آموزگار از ۱۶ مرداد ۵۶ و سپس جعفر شریف امامی از ۵ شهریور ۵۷، این زیگزاگ درون حکومتی، فضای تنفسی مطبوعات را افزایش داد. با این حال، کنترل اوضاع پس از کشتار ۱۷ شهریور و نهایتاً روی کار آمدن حکومت نظامی و سپس دولت ازهارى، از دست حکومت شاه خارج شد. شاه یکی از مهم‌ترین تریبون‌های حکومت برای کنترل افکار عمومی و جو سیاسی را از دست داد. پائیز و زمستان ۵۷، چرخش فضای مطبوعات یکی از شاخص‌ترین عوامل تاثیرگذار در روانشناسی توده‌های مردم بود که به ناگهان به موجی از اخبار و اطلاعات منتشره از سوی مطبوعات رها شده از سانسور به دست‌شان می‌رسید.

ملی‌گرایان

به همان نسبت که نقش کنترل رژیم شاه بر مطبوعات کاهش می‌یافت، سخنگویان طیف‌های مختلف ملی‌گرایان، امکان بازتاب نظرات‌شان و ارتباط‌گیری با مخاطبین را به دست می‌آوردند. این روند با پذیرش رهبری خمینی توسط جبهه ملی و سنجابی، آسیب جدی‌ای خورد، چرا که پس از آن، پیام ملی‌گرایان، در سایه پذیرش نقش «قائد اعظم...» ارزش سیاسی کمتری می‌یافت.

مذهبیون

مذهبیون، حتی در دوره سانسور نیز به صورت خودویژه‌ای از تبلیغات منفی رژیم در مطبوعات نیز بهره‌مند شدند! یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های سیاسی، مقاله تحریک‌آمیز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را در بالا اشاره کردیم. پس از آن، بازتاب تحریف‌آمیز تظاهرات چهل‌م شهدای شهرهای مختلف نیز، به نوعی سمپاتی و توجه به مساجد و مذهبیون را به وجود می‌آورد. این سمپاتی، به ویژه در میان شهر و جامعه‌ای که مستقیم یا غیرمستقیم از تظاهرات و سرکوب شدید پلیس، گارد شاهنشاهی و سپس ارتش با خبر می‌شدند، بیش‌تر بود. آنان مستقیم یا به واسطه فرد مورد اعتمادی، می‌دانستند که در خیابان‌ها چه رخ داده و بازتاب منفی و دروغین خبرها در مطبوعات تحت کنترل شاه، برای‌شان دلیلی برای دوری بیش‌تر از حکومت و روایت رسمی‌اش می‌شد.

علاوه بر نشریات داخلی، از زمان حضور آیت‌الله خمینی در پاریس، بخش زیادی از فعالیت رسانه‌ای و استفاده از مطبوعات خارجی به نفع دارودسته اسلاميون خارج از کشور بود. البته پیش از آن، صادق قطب زاده با پشتیبانی مالی امام موسی صدر، خبرنگار لوموند را در بهار ۵۷ از بیروت به نجف فرستاد تا با خمینی مصاحبه کند. امام موسی صدر، تا زمان ربوده شدنش در شهریور ۵۷، بازوی مهمی برای تثبیت

روابط بین‌المللی جناح مذهبی بود. او بود که با آخرین مقاله قبل از ربوده شدنش، در ۱ شهریور ۵۷ در لوموند، سیاست حذف جناح‌های دیگر سیاسی را در مبارزه با رژیم شاه و تثبیت خمینی به عنوان «قائد اعظم...» فرموله کرد. اینک روشن است که مصاحبه قبلی خمینی با لوموند، پیش‌درآمدی برای مقاله موسی صدر بوده تا پینگ پنگ رسانه‌ای برای به دست گیری هژمونی مذهب‌یون و مشخصا خمینی و مشاور نزدیک او در این هنگام، صادق قطب زاده، را کامل کند. موسی صدر در مقاله «ندای پیامبران» چنین می‌نویسد:

«نیروهای راست از صحنه نهضت غایب هستند، هرچند که نفت و بسیاری از موضوعات مهم دیگر در آن موضوعیت دارد. نیروهای چپ بین‌المللی نیز از صحنه نهضت غایب هستند، هرچند که ایران و اتحاد شوروی بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند. حزب کمونیست ایران حضور چندانی در نهضت ندارد، هرچند که از احزاب قدیمی این منطقه به شمار می‌رود. بنابراین، هیچ‌یک از نیروهای چپ و راست به این اعتبار که نماینده یکی از دو قطب جهان هستند، کمترین تأثیری بر این نهضت ندارند. ملت ایران این مسائل را به خوبی می‌داند....»

حرکت مخالفان رژیم شاه امروز **سیستم اطلاع‌رسانی خاص خود را یافته است**. گفته‌ها و سخنان رهبران آنان از طریق کسانی به ما می‌رسد که مخاطب این سخنان هستند. این سخنان در قلب‌های همه ملت ایران جای گرفته است....»

اهداف انقلاب در مصاحبه مورخ ششم می ۱۹۸۷، **رهبران، امام خمینی**، با روزنامه لوموند به روشنی تصریح شده است. او با تأکید بر اصالت این حرکت به ابعاد ملی و فرهنگی و رهایی‌بخش آن اشاره می‌کند.^۱ (تاکیدها از من)

در این نوشته علی‌رغم تلاش برای چکیده نویسی، این نقل قول طولانی از موسی صدر، در مرداد و شهریور ۱۳۵۷ تامل برانگیز است:

یکم- سیاست حذف جناح‌های دیگر سیاسی، دقیقاً از روزها و هفته‌های بعد در تهران و شهرهای دیگر دنبال شد: شعارهای «نه شرقی، نه غربی...» یا «حزب فقط حزب الله» و نظایر آن، از اتاق فکر جنبش امل در لبنان گرفته تا حلقه بنی‌صدر، قطب‌زاده و یزدی (موسوم به «ثلث بیق»)، همین رویکرد فرموله شده توسط موسی صدر را دنبال کردند.

^۱ **ندای پیامبران**، ترجمه فارسی در سایت «موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر»

دوم- بسیار مهم است که در این مقطع رهبر جنبش امل، که در تماس نزدیک با خمینی و حواریونش هستند، سازوکار و اهمیت ارتباطات و اطلاع رسانی را بهتر از هر سخن‌گوی دیگری در مقاله‌اش می‌شناسد و معرفی می‌کند. آن‌ها «سیستم اطلاع‌رسانی خاص خود را یافته» بودند. به این معنا، «مثلث بیق» و یا به تعبیر «آخوند بی‌سواد»، دامچاله‌ای است که میزان هوشیاری و شبکه هدفمند مذهبیون را برای استفاده موثر از رسانه‌ها به سایه می‌راند.

سوم- پیش از آن که جناح‌های مختلف سیاسی، رهبری جمعی یا فردی‌ای را تدارک ببینند یا در افکار عمومی معرفی کنند، او پیشاپیش رهبر انقلاب را سید روح‌الله اعلام می‌کند و چند ماه بعد بخش دوم شعار «حزب فقط حزب الله؛ رهبر فقط روح‌الله» با چماق، قمه، فحاشی، حمله به تظاهرات‌های غیرمذهبی و همه‌ترندهای دیگر... تثبیت می‌شود.

تثبیت و تقویت سیاست رسانه‌ای مذهبیون، بر اساس کارزاری شخص محور (آیت‌الله خمینی) سازمان می‌یابد. او در ۱۱۲ روز اقامت در پاریس، حدود ۴۰۰ مصاحبه انجام می‌دهد.

سازمان‌ها و روشنفکران پیشرو، چپ و کمونیست

در آستانه قیام بهمن انتشار خبرنامه سچفخا، نشانه‌ای از تلاش برای استفاده بیشتر از نشریات خبری یا ادواری است که پس از قیام با انتشار نشریه کار به صورت هفتگی ارتقاء یافت.^۱ انعکاس بیانیه‌ها و یا عملیات چریک‌ها، سخنرانی روشنفکران چپ و پیشرو و نظایر آن، به خصوص تا انتهای پائیز ۵۷ بسیار با احتیاط و فاصله در نشریات و روزنامه‌های داخلی انتشار می‌یابد. نشریات جریان اصلی خارجی نیز، اغلب از حزب توده که به دامن مذهبیون خزیده بود، برای بدنامی «کمونیست‌ها» نام می‌بردند. در این عرصه، توازن بازتاب رسانه‌ای تا دی و بهمن ۵۷ یک طرفه و بی‌رحمانه به نفع تقویت جناح مذهبی و ملیون بود.

کتاب

ملی‌گرایان

تا پیش از این دوره، ملی‌گرایان هم‌چون مذهبی‌ها، بخشی از کتاب‌های خود را در چارچوب مقررات حکومتی منتشر کرده بودند. اینک، در دوره‌های مورد بررسی ما، برخی کتاب‌های ممنوعه که به تاریخ ملی شدن نفت یا زندگی نامه یا نامه‌های مصدق و... برمی‌گشت نیز به مجموعه انتشارات آنان اضافه

¹ <https://www.iran-archive.com/sites/default/files/2021-08/cherikha-ta-1357-parei-elamie-1357.pdf>

شده بود و چیز بیش‌تری برای عرضه به خوانندگان تشنه آگاهی و رهاشده از دوره سانسور طولانی نداشتند.

مذهبیون

انتشار کتاب‌های مذهبی از طریق انتشاراتی‌های نزدیک بازار تهران و خیابان شاه سابق (جمهوری فعلی) گسترش یافته بود ولی عموماً جذابیتی برای جوانان خارج از چارچوب مذهبی نداشت. در این دوره تا پائیز ۵۷ انتشار کتاب‌های علی شریعتی، بیش‌ترین جذابیت را برای جوانان تازه به سیاست (و در اینجا مذهب سیاسی) گرویده داشتند. پس از پائیز ۵۷ و استقبال وسیع از انتشارات کتاب‌های «جلد سفید» که از سوی نیروهای چپ و پیشرو به خوانندگان عرضه می‌شد. به طور واضحی، کتاب‌های شریعتی فقط به حاشیه محافل علاقمند نوشته‌ها و سخنرانی‌های او رانده شد.

سازمان‌ها و روشنفکران پیشرو، چپ و کمونیست

شکستن سانسور و کم‌تر شدن کنترل چاپخانه‌ها، از اواخر تابستان و مشخصاً پائیز و زمستان ۵۷، یکی از به یاد ماندنی‌ترین دوران انتشار کتاب‌های توقیف شده و یا تازه انتشار یافته را در تاریخ نشر ایران باقی گذاشت. علاوه بر این، استقبال وسیع مردم از خرید و خواندن کتاب چشم‌گیر و باورنکردنی بود. گاه سرعت چاپ چاپخانه‌ها و توزیع، به سرعت هجوم مردم برای خرید و خواندن کتاب‌های جلد سفید نمی‌رسید.

انتشار طیف گسترده‌ای از آثار تئوریک و تاریخی، پایه عمومی افزایش دانش اجتماعی را ارتقاء می‌دادند. رمان‌های توقیف شده با ولع خوانده می‌شدند. تجربیات مبارزات رهایی‌بخش در کشورهای دیگر، به ویژه ویتنام، کوبا و الجزایر برای درس آموزی از آن‌ها مرور می‌شدند. در بسیاری از جمع‌های خانوادگی، کتاب‌ها خانه به خانه خوانده می‌شد و موضوع بحث‌های خانوادگی بودند.

از آن فراتر، به تجربه مستقیم نگارنده چند کتاب یا چهره پروتاگونیست با محبوبیت بسیار بالا را نباید از قلم انداخت. نوشته‌های آنان، نقش مهمی برای برای چرخش و علاقه‌ی جوانان و مردم به سوی فرهنگ چپ داشته است: در رده نخست داستان‌ها و مقالات صمد بهرنگی و بهروز دهقانی، رساله‌های به زبان ساده یا ترجمه‌های حمید مومنی (با نام مستعار بیدسرخ) می‌درخشیدند. در زمان‌های نزدیک‌تر به قیام، با انتشار وسیع کتاب «حماسه مقاومت رفیق اشرف دهقانی» و نیز «تاریخ سی ساله ایران» از بیژن جزنی، گسترش سمپاتی به سوی نیروهای چپ و کمونیست، به ویژه چهره‌های شناخته شده سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران را نشان می‌داد. شاید عرصه کتاب، از معدود عرصه‌هایی بود که نبرد رسانه‌ای آشکارا به نفع نیروهای کمونیست و چپ در جریان بود.

رسانه‌های مبتنی بر الکترونیسیته و امواج: رادیو-تلویزیون

رادیو-تلویزیون رسماً تا سرنگونی رژیم شاه در انحصار حکومت شاه و در مراحل آخر، حکومت نظامی بود. منتها اعتصاب کارکنان رادیو تلویزیون ملی ایران، از ۲۲ آبان ۵۷، هم زمان با اشغال مطبوعات و رادیو-تلویزیون توسط نیروهای حکومت نظامی، بزرگ‌ترین ابزارهای تبلیغ و اتوریته ذهنی حکومت شاه را از او گرفت. علاوه براین، نه فقط اعتصاب «تولیدکنندگان محتوای خبر و برنامه» در رادیو و تلویزیون ملی ایران مهم بود، بلکه مخاطبین که همانا توده‌های مردم بودند نیز از رادیو-تلویزیون حکومت نظامی روی گردانده بودند. به این طریق، سلاح رسانه‌هایی چنین قوی، توسط آن چه که شاید بتوان «آبررسانه»^۱ (به زبان ساده: مردم و مبارزه طبقاتی) نامید، از دست حکومت شاه خارج شده بود.

از سوی دیگر، نقش رادیوهای خارجی برای شکل‌دهی به افکار عمومی مردم ایران افزایش یافته بود. نگارنده، لابد از سر بیکاری!، به بخش فارسی رادیو واتیکان، رادیو آلبانی، رادیو پکن (اگر حافظه‌ام اشتباه نکند، با پارازیت زیاد و ضعیف)، رادیو مسکو و... در آن دوره گوش کرده است. هیچ کدام در بازتاب زنده اخبار، هم چون رادیو بی بی سی عمل نکردند. به همین خاطر، «آیت‌الله بی بی سی» نخست سعی کرد ملی‌گرایان، آن هم افراد معینی نزدیک به انگلیس، را تقویت کند و سپس، چرخید و شد تریبون مساجد. صدای لطفعلی خنجی و شاداب وجدی گوینده وقت بی بی سی فارسی، خبررسان خبرهای سانسور شده در ایران شد. منتها با الویت بندی‌ای که سیاست دولت انگلیس اقتضا می‌کرد.

جمع‌بندی

این روایت تجربی، نشان می‌دهد که مبارزه سیاسی، نبرد هژمونیک میان قطب‌های مختلف سیاسی، تلاش برای اثرگذاری بر شرایط ذهنی جامعه، فرهنگ‌سازی در روند مبارزه، بدون پشتیبانی رسانه‌ای و سیستم ارتباطات مشخص، راه به جایی می‌برد که تجربه قیام ۵۷ نشان می‌دهد! در اغلب پهنه‌های ارتباطی و رسانه‌ای دیدیم که مذهب‌یون دست بالا را داشته‌اند. برخی پهنه‌ها، میدانگاه نبرد موفق چپ

^۱ در مورد «آبررسانه» ن.ک. [رسانه‌ی آترناتیو در دهه‌ی سوم قرن بیست و یکم](#)، همایون ایوانی، نقد اقتصاد سیاسی، ۱۰ اسفند ۱۳۹۹.

بوده ولی مجموع توازن قوای رسانه‌ای را برهم نمی‌زده است یا زمان کافی برای گسترش و باروری آن را نیافته‌اند. پاسخ به این که چرا؟ چطور؟ چه عوامل به هم پیوسته‌ای در کنار رسانه و سازماندهی، مکمل تصویر فرایند پویای مبارزه طبقاتی واقعی در جنبش گسترده و توده‌ای اجتماعی هستند؟ کار نوشته‌ها و یا بحث‌های دیگر است. در این روایت تجربی، تلاشم شکل‌دهی به برخی پرسش‌ها در این زمینه بود.

۱۱ ژانویه ۲۰۲۵